



روز نوشت های یک صاحب خانه بی انصاف

شنبه

رحم لازم

امروز بنگاه زنگ زد و یک مستأجر جدید برای خونه معرفی کرد. با این بنگاه چند ساله کار می‌کنم. همه شرایط رو خوب می‌دونه. یک ساعت بعد برای بازدید اومدن. تا از ماشین پیاده شدن، گفتم ببخشین، اجاره نمی‌دم. بنگاهیه شوکه شده بود. اشاره کرد که چی شد؟ گفتم خانوم در ماشین رو محکم به هم زد. اینا که به ماشین خودتون رحم نمی‌کنن، ببین با خونه من چطور رفتار می‌کنن. رفتن.

یکشنبه

مستأجر بی حساب

شاگرد بنگاه‌ای گفت یه مورد جدید می‌آرم، خوشبختانه ماشین هم ندارن. گفتم نمی‌خواد. این روزا هرکی یه ماشین روداره. وقتی اینا ماشین ندارن، یعنی وضعشون خیلی خرابه و توی زندگی اهل حساب کتاب نیستن. معلوم نیست بتونن اجاره من رو بدن. شاگرد بنگاهیه کف کرد از این درایت و سیاست من.

روشنه

وام با انصاف

خبر خوندم که صاحب خونه‌های با انصاف وام تشویقی می‌گیرن. قرار شده موجرانی که ملک خودشون رو طبق ضوابط قانونی اجاره بدن، تا سقف ۲۸۰ میلیون تومان وام بگیرن. ترجیح می‌دم خونه‌م یه سال خالی باشه و وام تشویقی هم نگیرم، ولی مستأجری نیاد برام که چاه خونه رو پرکنه. اصلا یعنی چی هرروز هرروز حموم، دم به ساعت توالت، روزی سه بار ظرف شستن؟ خونه اجاره کردین یا کارواش و گرمابه و ظرف شورخونه؟

پنجشنبه

بمون هیچ‌الوگی

فکر کنم بالاخره مستأجر دلخواهم رو پیدا کردم. همه شرایط روداره. نه سروصدا داره، نه رفت و آمد. نه بچه و نه اصلا ماشین. تعدادش هم عالیه. قرار شده اجاره یک سال رو هم پیش بده. اگه ازش راضی باشم، سال بعد هم نگهش می‌دارم. یه پیرمرد تنه‌است. می‌گه هیچ‌کس هم توی دنیا نداره. خوبی‌ش اینه سرپا و سرحاله. عصا هم نداره که هی تق و تق کنه. فقط نگران پروستاتش بودم که گفت اوکیه. دلم براش رفته، چون خیلی اهل حرف زدن هم نیست و قرار نیست سرم رو بخوره. دقت کردم دیدم وضعیت شنوایی‌ش هم خوبه و سمعک نداره. پس داد هم نمی‌زنه. کلا وضعیت آلودگی صوتی و تصویری‌ش خوبه. مبارکه.

جمعه

شیطونه می‌گه...

واقعا شناس ندارم. قبل از بستن قول‌نامه، یارو افتاد و مرد. حالا باز باید منتظر بشینم که یه همچین کیس خوبی گیرم بیاد. شیطونه می‌گه منم صاب خونه با انصاف بشم که اقلا یه وامی بگیرم؛ هرچند پدر خونه‌م دربیاد.

چهارشنبه

پدر بزرگ هم کنسله

بنگاهیه گفت یه زوج مسن هستن که بچه‌هاشون رو عروس و داماد کردن. بیارم؟ گفتم نه، اینا نوه دارن. از بچه بدتره. چون دائم اینجا هستن و پدر بزرگ و مادر بزرگ بهشون چیزی نمی‌گن. هی بهشون خوراکی می‌دن، اونا هم می‌ریزن روی خودشون و هی باید دست و صورتشون رو بشورن. مصرف توالت‌شون هم زیاده.

صفحه ۴

۱۷ خرداد ۱۴۰۴

شماره ۱۴۲



تقسیم کار
دموکراتیک کنید

در اقامتگاه، فوری مسئولیت‌ها را تقسیم کنید؛ از جمله آشپزی، شست‌وشو، خرید و... و با لبخند اعلام نمایید «من که اصلا بلد نیستم». این جمله رمز عبور به بخش استراحت دائمی است.



پربار
باشید!

در انتخاب میزان بار، جانب احتیاط را رها و طوری بسته‌بندی کنید که انگار قصد مهاجرت به سیاره دیگری دارید. بگذارید دوستانتان بفهمند شما فقط با چهار دست چمدان به آرامش می‌رسید.

مروری بر آداب سفر دسته‌جمعی

هرگز نرسیدن
بهتر از
دسته‌جمعی
رسیدن!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زمینی